

# استاد

## پورداوود

### ستاره درخشان آسمان ادب

ایران‌شهر به معنی مملکت ایران است  
این نام عزیز که باید نزد هر زاینده خاک  
ایران محبوب و مقدس باشد، پایدار و  
افتخار آمیز باقی بماند

◆ هادی زرنگ زاد

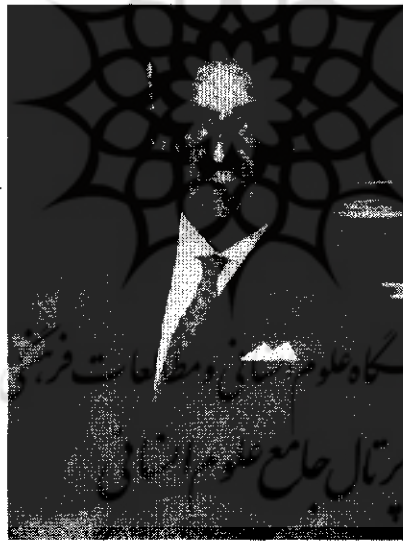
ایران زمین همواره بر تارک بلند آسمان ادب خود  
مشاهیر بزرگ و برجسته‌ای پروراند که به حق و  
امتنان، شایسته توجه و احترام می‌باشند، بی‌شک  
توجه به زندگی و آثار ادبی این فرهیختگان موجب  
تعالی و رشد زوجی و معنوی خواهد شد. به همین  
جهت در این مطالعه گزیده‌ای از زندگی استاد ابراهیم  
پورداوود محقق و دانشمند فرزانه در اختیار خوانندگان  
گرانمایه قرار می‌گیرد. باشد ذره‌ای در شناسایی و  
معرفی آن استاد ارجمند گام برداشته باشیم.

بی‌گمان در شما نام‌آورانی که به فرهنگ و ادب  
و تاریخ کهنسال ما ایران خدمتی بزرگ کرده‌اند و با  
پدید آوردن آثار ارجمندی مانند گامی بلند و جاودانه  
از خویش به یادگار نهاده‌اند، استاد شادروان ابراهیم  
پورداوود قرار داد. ابراهیم پور داوود در روز آدینه بیستم  
۱۲۶۴ شمسی در شهر رشت به دنیا آمد، پدرش حاجی  
داوود از مالکان و بزرگان بوده و هنوز کوی آرامگاه  
استاد و پدر و برادرشان به نام کوی حاجی داوود باز  
خوانده می‌شود و مادر استاد از خاندان مجتهدان بزرگ  
و نام‌آور حاجی ملاحسن خمami بود.

ابراهیم پنج ساله بود که توسط خانواده به مکتب  
سپرده شد. بعدها استاد در باره این روزها چنین نوشته:  
در مکتب اندکی خواندن و نوشتن آموختم، در کودکی  
بسیار نارام بودم باید همین سرکشی طبع باشد که

مرا به دگرگون کردن کلام نشانند کلمات را چندی به  
هم پیوسته، وزن و قافیه مخصوص به آنها می‌دادم  
و می‌پنداشتم شعر است. در آن روزگار، هنوز در رشت  
مدارس جدید وجود نداشت، پدرم که از بازرگانان و  
ملاکین بود، میل داشت که من و برادرانم چیزی  
بیاموزیم. ناگزیر مرا به مدرسه حاجی میرزا حسن  
فرستاد. (کتاب پژوهنده روزگار نخست. نویسنده  
محمود نیکویه، چاپ ۱۳۷۹ ص ۱).

پورداوود از همان روزگار کودکی استعداد و ذوق  
شاعری خود را نشان می‌داد زمانی که در مدرسه حاجی  
میرزا حسن در رشت در سلک طلاب بود دوستانش  
به او تخلص لسان دادند. وی پس از تحصیلات  
مقدماتی فارسی و عربی در رشت به اتفاق برادرش و  
استادش سید عبدالرحیم خلخالی، به سال ۱۲۸۴ ش.  
برای تحصیل طب قدیم به تهران رفت و نزد میرزا  
حسین خان سلطان فلاسفه به فراگیری طب قدیم  
پرداخت. اما روح بی‌تاب او آرامش نداشت و به این  
ترتیب آموختن طب را رها کرد و پس از چندی ابراهیم  
در ماه ذی‌عقد ۱۳۲۶ هـ. ق از راه قم و کرمانشاه و



بغداد و حلب رهسپار بیروت شد. ابراهیم پور داوود  
در بیروت در مدرسه‌ای بنام لائیک به فرا گرفتن  
زبان و ادبیات فرانسه پرداخت و در آنجا بود که نام  
پورداوود را برای خود برگزید در حالی که نام خاندانش  
داوود زاده بود. این خود نخستین واکنشی بود در  
مقابل لغات تازی و انتخاب واژه‌های پارسی. ابراهیم  
پورداوود در شرح حال خاطرات خود در مدرسه لائیک  
چنین می‌گوید: به یاد دارم روزی در دبیرستان بیروت  
، استاد موضوعی را برای امتحان به ما داد من به  
جای آن که موضوع را بنویسم چیزی نوشتم راجع به  
ایران باستان و به همین خاطر که از موضوع خارج

شده بوم نمره بدی گرفتم (کتاب پژوهشگران معاصر  
ایران، نویسنده هوشنگ اتحاد، چاپ ۱۳۷۹ ص ۲۸)  
استاد پس از دو سال و نیم تحصیل در بیروت از راه  
استانبول و طرابوزان به زادگاه خود رشت بازگشت و  
پس از دینار خانواده در ۱۳ شعبان ۱۳۲۸ هـ- ق شهرپور  
۱۲۸۹ ش. از راه باکو خود را به فرانسه رسانید و چندی  
در شهر بووه فرانسه به فراگرفتن زبان و ادبیات فرانسه  
پرداخت. پورداوود بعد از مدتی به پاریس رفت و در  
دانشکده حقوق آن جا مشغول تحصیل شد. فعالیت  
ادبی پور داوود از این تاریخ آغاز می‌شود. او در این  
هنگام در پاریس با علامه محمد قزوینی آشنا می‌شود  
و این آشنایی به دوستی پایداری مبدل می‌شود در  
همین هنگام است که پورداوود نخستین اشعار میهنی  
خود را می‌سراید.

استاد پورداوود به سال ۱۳۳۲ هـ- ق/ ۱۲۹۲ ش.  
به یاری مرحوم میرزا محمدخان قزوینی و اشرف‌زاده  
تبریزی روزنامه ایران‌شهر را در پاریس منتشر کرد که  
شماره نخست آن در جمادی‌الاول ۱۳۳۲ برابر آبان  
ماه ۱۲۸۳ یزدگردی و آوریل ۱۹۱۴ میلادی و آخرین  
شماره آن در شعبان همان سال برابر ژوئن ۱۹۱۴  
منتشر گردید. این روزنامه در چهار صفحه، سه  
صفحه‌ی آن به زبان فارسی و یک صفحه آن به  
فرانسه بود این روزنامه دارای مشی سیاسی بود و  
مطالبی ارزنده پیرامون فجایع استبداد و سیاست  
قاجاریه در آن نشر می‌یافت. در سر مقاله شماره اول  
روزنامه ایران‌شهر در باره هدف از انتشار روزنامه،  
پورداوود چنین می‌نویسد: ایران‌شهر به معنی مملکت  
ایران است... این نام عزیز، که باید نزد هر زاینده خاک  
ایران محبوب و مقدس باشد، پایدار و افتخار آمیز باقی  
بماند. همان طور که افتخارها و پیروزی‌های  
درخشان ایران قدیم را به یاد می‌آورد- بر اوضاع غمین  
و روزهای اندوهگین خواری و پستی امروز نیز  
شمولیت دارد. این است که ما می‌خواهیم تالان‌زاهای  
که می‌توانیم، همه فرزندان ایران را در زیر بیرق  
وطن‌پرستی جمع نموده، حس ملی خویش را با یک  
تازیانه آتشین از این حالت خمودگی بیرون آوریم و  
خود و هم‌میهنان عزیز را مصمم سازیم که دشمنان  
فولاد پنجه خود را نگذاریم بیشتر از این در مملکت  
ما حکمرانی کنند. (کتاب پورداوود پژوهنده، روزگار  
نخست نویسنده محمود نیکویه، چاپ ۱۳۷۸ ص ۶)  
استاد با شور خدمت به میهن به بغداد آمد و  
روزنامه دیگری با نام رستاخیر را منتشر کرد. این  
روزنامه مستقل با عنوان صاحب‌امتیاز و سر دبیر با  
نام مستعار "گل" نخست در بغداد و سپس در  
کرمانشاه و دیگر بار در بغداد انتشار یافت. اولین  
شماره این روزنامه "رستاخیز" در ۱۵ اوت ۱۹۱۵ و

آخرین شماره در مارس ۱۹۱۶ برابر با ۲۹ جمادی الاول ۱۳۳۴ در بغداد انتشار یافت هدف اصلی این روزنامه اتحاد میان توده‌های مردم بون در نظر گرفتن فرقه مخصوص از کوچک و بزرگ، از توانگر و بینوا بود. پوراوود در این روزنامه (رستاخیز) از برای سایه اهریمنی بیگانگان در کشورش چنین قلم می‌زند:

"برخیزید، بشتابید تا خانه خود را از دشمن نپرداخته‌اند از پای ننشینید. باید بدانید اگر امروز بر خیزید تا فردا قیامت هم نخواهید خواست. اگر آزادی ایران را خواستارید، اگر می‌خواهید استقلال چندین هزار ساله ایران را پایدار سازید باید خاک ایران را از بیداد انگلیسیان و ستم روس‌ها پاک سازید. بیایید یکدل و یکزبان بگوئید یا رستگاری ایران یا مرگ جاویلان. (کتاب گامت‌ها، دو گزارش از ابراهیم پور داوود، نویسنده ع جریزه‌دار چاپ ۱۳۷۸ ص ۱۱).

در این برهه از زمان دولت عثمانی (که بغداد نیز در قلمرو آنان بود) نشر روزنامه را ممنوع کرد و استاد پس از بستن روزنامه رستاخیز توسط دولت عثمانی از راه بالکان به برلن رفت و ناگزیر تا پایان جنگ در آن جا ماند؛ استاد بار دیگر رهسپار سفر شد. و در مهر ماه ۱۳۰۴ خورشیدی به همراه همسرش خانم هیئتسن که اهل شهر اشتیتن آلمان بود و تنها دخترش خانم پوراندخت از راه بصره به هندوستان رفت و بخش‌هایی از ادبیات مزدیسنا و گزارش اوستا را منتشر کرد. استاد پور داوود در دانشگاه تهران افزون بر دوره لیسانس و ادبیات فارسی در دانشکده حقوق در کلاس قضایی "حقوق در ایران باستان" تدریس می‌کرد و در دانشگاه تهران نیز شصتیمین سالگرد زاد روز استاد را در ۱۳۲۴ خورشیدی جشن گرفتند و شاید بار نخست باشد که جشن نامه‌ای به کوشش شادروان دکتر معین بنام استاد در ایران منتشر گردید. در آبان ماه ۱۳۲۵ ش، مجلس جشنی به مناسبت شصتیمین سال تولد ابراهیم پور داوود، استاد فرهنگ و ادبیات باستان در تالار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بر پا شد و به آن وسیله شورای دانشگاه تهران مراتب قدرشناسی خود را رسماً به ایشان ابلاغ نمود و وزیر فرهنگ نیز "نشان دانش" که تا آن وقت به هیچ کس داده نشده بود را برای اولین بار از طرف وزارت فرهنگ به ابراهیم پور داوود اهدا کرد.

در سال ۱۳۳۴ ش، عالی‌ترین نشان علمی دولت آلمان از طرف پروفیسور تودور هویس، رئیس جمهور آن کشور، به استاد تقدیم شد. هانری کوربن خاورشناس فرانسوی، که نخستین بار به ایران آمده بود پس از چند جلسه ملاقات با پور داوود گفته بود: پور داوود مانند کانونی است که همه را روشنل و

زنده نگه می‌دارد. استاد در بین ایران شناسان جهان نیز مقامی بس ارجمند داشت. و در هر جای جهان که کنگره‌ای برای ایران شناسی تشکیل می‌شد دانشمندان ایران شناس جهان وی را به ریاست کنگره بر می‌گزیدند. وی در بیست و پنجمین کنگره خاورشناسان که به سال ۱۳۳۹ خورشیدی در مسکو بر پا گردید ریاست هیات ایرانی را بر عهده داشت و همچنین ریاست در شعبه ایران شناسی به او واگذار گردید. استاد در انجمن فرهنگی ایران و هند به دریافت جایزه تاگور مفتخر شد.

لازم به یادآوری لازم است که برای اعطای این جایزه تاگور از بین سال در بین تمام دانشمندان جهان، پور داوود از ایران برگزیده شده بود. خدمات گرانبه‌ای پور داوود به جامعه بشری شهرت حیاتی داشت. به همین مناسبت بود که در ۶ بهمن ۱۳۴۴، نماینده پاپ در ایران، به پاس خدمات انسان دوستی او مقام "شوالیه سن سیلوستر" را از سوی پاپ ششم به ایشان اعطا کرد که مفاد آن چنین است:

"به خاطر پیشرفت کلیسای کاتولیک و به عنوان نشانی از حسن نیت، ما تو را، ای پورداوود ایرانی، برگزیدیم و مقام شوالیه سن سیلوستر پاپ را به تو اعطا کردیم تا از تمام مزایای آن برخوردار باشی (کتاب پورداوود پژوهنده روزگار نخست، نویسنده محمودیه نیکویه) در ۱۵ ژوئن ۱۹۶۵ پورداوود به عضویت آکادمی جهانی هنر و علم انتخاب شد. این آکادمی اعضای برجسته‌ای از تمام نقاط دنیا دارد و از ایران فقط استاد پور داوود در آن برگزیده شده بود، متن نامه آکادمی چنین بود: "آقای پروفیسور پور داوود رسماً به اطلاع شما می‌رساند که به اتفاق آرا به عضویت آکادمی هنر و علم انتخاب می‌شوید. اجازه فرمایید تهنیت‌های خود را به شما تقدیم کنم بهترین آرزوهای خود را برای یک زندگی دراز و ادامه کارهای مفیدتان ابراز می‌داریم. (کتاب پور داوود پژوهنده روزگار نخست نویسنده محمود نیکویه، چاپ ۱۳۷۸ ص ۲۵"

استاد پور داوود همیشه معلم و محقق بوده و به خاطر آن که دانش خویش را همراه با زمان پیش ببرد در تمام طول زندگی خود از پذیرفتن کارهای اداری خودداری کرده و از این رو نوشته‌های وی همیشه از آخرین فرضیه‌ها و مطالعات علمی دنیا برخوردار است. کسانی که با آثار ادبی سرو کار دارند نثر مخصوص روان و ساده و دلنشین او به خوبی را به نحوی می‌توانند بشناسند. وی در نوشته‌های خود بیشتر کلمات فارسی به کار می‌برد. اما هیچگاه در این راه تعصبی نداشت و معنی را فدای لفظ نمی‌کرد. علامه شادروان محمد قزوینی پس از انتشار

کتاب دو جلدی بیست‌ها (بیست‌ها یکی از چند بخش اوستا می‌باشد) به استاد پور داوود چنین می‌نویسد: "بنده با کمال لذت یک دور آن را مطالعه کردم و خواستم همان وقت مکتوبی خدمت سرکار در این خصوص عرض کنم و سرکار را در این خدمت بسیار مهم به ادبیات فارسی یعنی ترجمه اوستا به فارسی سلیس معمولی عوام فهم خاص پسند که شاید این اولین مرتبه باشد بعد از اسلام که چنین کاری انجام داده شده است، تهنیت بگویم ولی حقیقتش این است که به قول سعدی خجل شد چو پهنای دریا بدید خودم را و معلومات ناقصه خودم را در جنب این کتاب عظیم‌القدر و جلیل‌الشان، کبیرالحجم کوچک بدیدم. (کتاب آن‌هایتا، نویسنده مرتضی گرچی چاپ ۱۳۸۰ ص ۴۰"

استاد پور داوود به زادگاه خود گیلان مهری فراوان داشت و از آن روی برآمدگان از گیلان را نیز عزیز می‌شمرد. دبستگی استاد پورداوود به دکتر محمد معین که به شایستگی تمام نخستین رساله‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی را به راهنمایی وی با عنوان "مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات فارسی" ارایه داد، از این رو بود.

عشق به زادگاه بود که استاد را واداشت تا وصیت فرمود او را در رشت در آرامگاه خانوادگی اش به خاک بسپارند. دکتر بهرام فره‌وشی در مورد فوت استاد چنین می‌نویسد:

"با این که بامداد روز یکشنبه ۲۶ آبان ۱۳۴۷ که خدمت‌گذار استاد به من تلفن کرد که استاد سخت بیمار است. باران تندی می‌بارید. خود را به شتاب به بالینش رساندم. وی شب‌ها در کتابخانه خود بر روی نیمتختی می‌خفت. همچنان پر شکوه در میان انبوه کتاب‌ها بر تخت خفته بود و کتاب‌های گشوده در کنارش بود دست وی را به دست گرفتم. هنوز گرم بود ولی دیگر زندگی در آن نبود. شب هنگام دو باره برخاسته بود چراغ افروخته و کتاب خوانده بود و سپس آرام چشم از جهان فرو بسته بود (کتاب گات‌ها، دو گزارش از ابراهیم پور داوود. نویسنده ع جریزه دار چاپ ۱۳۷۸ ص ۱۸).

سه روز پس از مرگ استاد پور داوود دکتر فره‌وشی طی مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات گفت: پورداوود مرده است و مرگ او قاجعه بزرگی است. به سان از دادن فردوسی، افسوس که تنها اندک مردمی از این قاجعه آگاهند. لکن نسل آینده پی خواهند برد چه بزرگ مردی در عصر ما می‌زیست و ما از شناخت او غافلیم. کتاب پژوهشگران معاصر ایران، نویسنده هوشنگ اتحاد. چاپ ۱۳۴۹ ص ۴۳ منابع و مستندات استفاده شده در این مقاله در دفتر مجله موجود است.